

# دهه اول محرم الحرام

## شرح حدیث جابر

### جلسه نهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۴/۰۱/۰۸ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۱/۰۵/۱۵ هجری شمسی

«أعوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ

هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ، إِبْرَاهِيمَ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

«وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِمَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱».

شب تاسوعای حسینی، مجلس منور است به پیکر مطهر شهیدی بزرگ، خداوند ان شاء الله عاقبت امر ما را سعادت و شهادت قرار دهد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

به مناسبت اینکه امشب مجلس، میزبان پیکر مطهر شهید حاج عبدالله اسکندرانی بود که این شهید از بزرگان شهدای مدافع حرم است و نسبتی دارد با عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) که او نیز بزرگ مدافعان حرم است و چون بحث شهادت است و شهید، امروزه نیز در غزه ما مرتب داریم شهید می دهیم در این جنگی که با اسرائیل در گرفته است و پایانش نیز چندان معلوم نیست، این روایت را از امیرمؤمنان (سلام الله علیه) در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه تقدیم می کنم.

«إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ قَوْلِهِ: أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۲»، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید یک آیه در قرآن وقتی نازل شد من متفطن نکته ای شدم. آیه این است: «المر» که این از حروف مقطعه است؛ حروف مقطعه تا الآن معنایش برای بشر غیر معصوم معلوم نیست، یعنی ما هیچ ادراک روشنی از حروف مقطعه نداریم، رمزی است بین خدای متعال و رسولش و ما در ارتباط با او گنگ هستیم. نمی دانیم این رمز معنایش چیست.

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۳»، آیا مردم گمان می کنند همین که گفتند ما ایمان آوردیم، مؤمن شدیم به خدا، به پیغمبر گرویدیم، همین کافی است و آن ها مورد امتحان قرار نمی گیرند؟

آیه سوره مبارکه عنکبوت، آغاز سوره. حضرت فرمودند این آیه که نازل شد «عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَاوِرِ رَسُولِ

اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ أَظْهُرِنَا ۴»، حضرت می فرماید من فهمیدم تا وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در بین ما است فتنه بر ما نازل نمی شود. خب پیغمبر نیز هنوز زنده بود، آمدند خدمت رسول گرامی اسلام (صلی

الله علیه و آله)، «فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟»، چه قدر خوب است انسان اهل سوال باشد، زیرک باشد، زرنگ باشد، فهیم باشد، مومن باید کیس باشد. یک آیه نازل شده است، حس علی بن ابی طالب (علیه السلام) این گونه آلام داده است که فتنه در راه است و این فتنه در زمان خود رسول خدا نیست. دوان دوان آمده است پیش پیغمبر (صلی الله علیه و آله)؛ سؤال، پرسش، پرسش به جا، خوب سوال کردن، سوال خوب کردن. می گوید از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدم این فتنه ای که در این آیه، خدا فرموده است، چیست؟

«فَقَالَ يَا عَلِيُّ»، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود که علی جان!



نخوردند، به بحث حجاب اجباری نخوردند که یک عده پیدا بشوند و بخواهند ضروریات دین را انکار کنند به اسم دین، به نام دین، به این فتنه‌ها دچار نشدند.

حالا فتنه در راه است. من علی نیز شهید نشدم، «فَشَقَّ عَلَيَّ ذَلِكَ»، سخت بود برای من، «فَقُلْتُ لِي»، شما پیغمبر به من گفתי که «أَبْشِرْ»، بشارت! «فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ»، شهادت پشت سرت است، به تو نیز می‌رسد، نوبت تو نیز می‌شود، آسیاب به نوبت. مگر این حرف را به من نزدی؟ مگر این سخن را به من نگفتی؟ مگر این قول را به من ندادی؟

حالا فتنه دارد می‌آید، من نیز هنوز شهید نشدم. «فَقَالَ لِي إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ»، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که حرفی که احد به تو زدم درست است، همان حرف صادق است، شهادت نصیب تو خواهد شد. از این جای روایت را ببینید؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدرسه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رشد کرده است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»<sup>۱۱</sup>، مؤدب من خدا است، خوب من را ادب کرده است، خوب من را تربیت کرده است. بعد می‌فرمود: «وَعَلَىٰ أَيْدِي»<sup>۱۲</sup>، من نیز علی (علیه السلام) را تربیت کردم و چه خوش تربیت کردم. تربیت را ببینید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) پرسید «فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا؟»<sup>۱۳</sup>، چگونه صبر می‌کنی؟

«فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ»، چقدر این دانش آموز مکتب نبوت درس‌هایش را درست یاد گرفته است، دارد به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) درس می‌دهد، نعوذ بالله نمی‌خواهد چیزی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یاد بدهد. گفت یا رسول الله، می‌گویی چگونه صبر می‌کنی؟ مگر زمانه شهادت، زمانه صبر است؟! مگر زمانه شکر است، هنگام شکر است، هنگام بشری است، هنگام قهقهه مستانه زدن است. شهید در خلوت خود با خدای متعال قهقهه مستانه می‌زند. زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت. به تعبیر خواجه، زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت. گفت یا رسول الله، «لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ»، شهادت جای شکر است.

«وَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَيَمْتُونُ بِدِينِهِمْ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَتَمَتُّونَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمُنُونَ سَطْوَتَهُ وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَادِبَةِ»، از این جا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شروع می‌کنند در ارتباط با اینکه فتنه بعد از من در چه محورهایی می‌گردد؛ بخشی‌اش محور مالی و اقتصادی است، بخشی‌اش محور عقیدتی است، بخشی‌اش محور رفتاری است، بخشی‌اش مربوط به شل دینی و مسامحه در دینداری است. برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) توضیحاتی می‌دهد. بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آخر می‌فرماید که یا رسول

الله، اگر امت تو به این فتنه مفتون شد و مبتلا شد، «فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أُنزِلُكُمْ عِنْدَ ذَلِكَ»، من با امت تو چه کنم؟ این‌ها را مرتد به حساب بیاورم یا مفتون؟ «بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ»، فرمود نه، این‌ها مرتد از دین نیستند، ولی فتنه دامن آن‌ها را گرفته است، دنیازده شدند، از شهادت طلبی دور افتادند و این دنیازدگی آن‌ها را مفتون کرده است. شب، شب عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. شب، شب باب الحوائجِ إلی الله، علمدار کربلا است. رجزهای عباس (علیه السلام) را که مرور می‌کنیم، می‌بینیم روی چند عنصر، روی چند آموزه تأکید می‌کند. عرض کنم شما که حسینی هستید، عباسی هستید، اگر دارید تقویت کنید، اگر ندارید در خودتان ایجاد کنید:

۱. فرمود من هیچگاه از مرگ نهراسیدم، نمی‌هراسم، به ویژه در هنگام بحران و جنگ «لَا أُرْهَبُ الْمَوْتَ إِذَا الْمَوْتُ زَفَا حَتَّىٰ أُوَارِيَ فِي الْمَصَالِيحِ لِقَىٰ»<sup>۱۴</sup>، این نکته اول. انسان مؤمن چرا از مرگ بترسد؟، مگر مرگ ترسیدن دارد؟ مرگ که نابود شدن نیست، حداکثر یک انتقال است. وقتی نیز انسان منتقل می‌شود به عالم برزخ، مؤمن می‌گوید کاش زودتر آمده بودیم. خب عالم برزخ نسبت به این عالم، مثل این عالم است نسبت به شکم

مادر. فاصله این مقدار است، خیلی بزرگ تر (است)، «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ ۱۵»، زندگی آن جا است. این جا که انسان در کبد و رنج و «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ ۱۶»، راحتی آن جا است. فرمود مؤمن جان دادنش مثل خوردن یک شربت گوارا است، این قدر راحت جان می دهد. ۱۴ معصوم (علیهم السلام) می آیند بالای سرش، با آن ها سخن می گوید. خدا رحمت کند پدر من را، کمتر از دو سال است از دنیا رفته است. پیش از مرگ نشست روی تخت، برای ما عجیب بود، شروع کرد شمردن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، بعد فرمود سلام علیکم. بارک الله! همه ما این گونه هستیم و به این امید زنده ایم.

ای که گفتی «فَمَنْ يَمُتْ يَرِنِي ۱۷» جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وعده داده است، سیدالشهداء (علیه السلام) وعده داده است، امام رضا (علیه السلام) وعده داده است، فاطمه زهرا (علیه السلام) وعده داده است، این ها می آیند بالای سر، مرگ ترس ندارد. اگر ترسیدیم، یعنی فرهنگ شهادت را از دست دادیم، اگر فرهنگ شهادت را از دست دادیم یعنی باختیم. ما در مقابل آمریکا و اسرائیل و اروپا و مثلث منحوس ملعون غربی، عبری، عربی، با فرهنگ شهادت ایستادیم. الآن موشک نقطه زن داریم، زمان جنگ تحمیلی فانوسقه نداشتیم، نخ بخیه نداشتیم. با چه مگر توانستیم بایستیم در مقابل آن جنگ جهانی؟ جنگ، جنگ جهانی بود کسی با ما نبود. دو تا کشور ضعیف، آن نیز فی الجمله به ما عنایتی داشتند، همه با ما جنگیدند. اگر از مرگ ترسیدیم، نه تنها عباسی نیستیم، ابوالفضل نیستیم، می بازیم.

۲. فرمود من حمایت از دینم، زمانمند نیست؛ «وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ أَمِيمِي إِيَّاهِ أَبْدَأَنَّ دِينِي ۱۸»، حمایت از دین، زمان ندارد. مبدا انسان وسط راه، راهش کج بشود، خطش منحرف بشود. مبدا دانشجوی من این جا شریف درس بخواند، سر از کانادا در بیاورد، این جا امیرکبیر درس بخواند، سر از آلمان در بیاورد، بایست به کشورت خدمت کن. چه می خواهی آن جا؟، یک مقدار پول بیشتر؟!، رفاه بیشتر؟! این جا بارت را بستی، نسل و تبار تو این جا است، دین و ایمان تو این جا است. مبدا راه را کج کنیم و اشتباه برویم. فرمود: «إِيَّاهِ أَبْدَأَنَّ دِينِي».

۳. حمایت ابدی از رهبری حق؛ «وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ نَجْلِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْأَمِينِ ۱۹»، من از پیشوایم، از رهبرم دائماً دفاع می کنم. می دانید ابوالفضل العباس (علیه السلام) ویژگی هایی دارد؛ یکی از ویژگی ها که خیلی ها نوشتند این است: آخرین فردی است که قبل از سیدالشهداء (علیه السلام) به شهادت رسید، یعنی یکی از مسئولیت های کمتر شنیده شده عباس بن علی (علیه السلام) در روز عاشورا غیر از علمداری، غیر از آب آوری، غیر از دفاع حرم، غیر از شکستن حلقه محاصره که چند بار تنها به دل لشکر زده است و محاصره را شکسته است، حالا گاهی آن ها قبول کردند، آمدند از محاصره بیرون، گاهی نیز نه، ایستادند و نیامدند و شهید شدند، غیر از همه این ها محافظ شخصی سیدالشهداء (علیه السلام) است. شمع دور اباعبدالله (علیه السلام) است و لذا امام حسین (علیه السلام) تا وقتی جنگ را شروع نکرد یک خراش بر بدن حضرت وارد نشده است، با اینکه امام حسین (علیه السلام) دائماً وسط لشکر است؛ علی اکبر (علیه السلام) را می آورد، قاسم (علیه السلام) را می آورد، اما عباس (علیه السلام) محافظ است، حفاظت می کند. فرمود: «وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ»، مبدا من رهبری را سپر خودم قرار بدهم. مرد این است، خودش را سپر رهبرش قرار بدهد، جانش را سپر پیشوایش قرار بدهد، کاری که عباس بن علی (علیه السلام) کرد، «وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ». فرمود نسبت به امامم جان نثارم، «نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِيِّ وَإِنِّي أَنَا الْعَبَّاسُ أَعْدُو بِالسِّقَاوِ لَا أَخَافُ الشَّرِيَّوَمَا الْمُلتَقَى نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطَّهْرِيِّ وَقَا ۲۰»، چه قدر شیرین است.

می‌گوید اولاً پیغمبر مصطفی (صلی الله علیه و آله) است، برگزیده خدا است. او یزید است که با لب و دندان اباعبدالله (علیه السلام) بازی می‌کند، می‌گوید: «لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ ۲۱»، آن‌ها آلمیه‌اند که می‌گویند خبری نبود، نبوتی نبود، پیغمبری نبود، یک آقای آمد سر مردم را با این حرف‌ها کلاه گذاشت تا مدتی بر آن‌ها حکومت کند. عباس چه می‌گوید؟

می‌گوید رسول خدا، مصطفی (صلی الله علیه و آله) بود، برگزیده بود، یک. دو، من حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را جان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانم. «نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِيِّ قَا»، من دارم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دفاع می‌کنم، من در وجود سیدالشهداء (علیه السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می‌بینم، صاحب مکتب را می‌بینم، پیامبر خاتم را می‌بینم و لذا جان‌فشانم و لذا جان‌نثار او هستم. «نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الطُّهْرِيِّ قَا». خب نتیجه‌اش چه می‌شود؟

وقتی از مرگ نترسیدی، وقتی دائماً به فکر حمایت از دین بودی. شب‌های گذشته عرض کردم، به عنوان یک دستور به ما گفتند مالت را فدای آبرویت کن. آبرویت را فدای جانت کن. امر دائر شد بین آبرو و جان؛ جانت را نگهدار، آبرو برمی‌گردد. مال و آبرو و جانت را بگذار کف دستت، فدای دینت کن. «اجْعَلْ مَالَكَ دُونَ عَرَضِكَ، عَرَضِكَ دُونَ نَفْسِكَ، اجْعَلْ نَفْسَكَ دُونَ دِينِكَ ۲۲». جانت را بگذار کف دستت اگر بحث دین پیش آمد، چرا؟ چون انبیاء این کار را کردند. ما ۱۴ تا معصوم داریم جز امام زمان (علیه السلام) که او نیز به شهادت خواهد رسید، ۱۲ امام ما شهیدند؛ «مَا مَيَّنَّا إِلَّا الْمَقْتُولَ أَوْ مَسْمُومًا ۲۳»، یا با شمشیر کشته می‌شویم یا ما را زهر می‌دهند. در چه راهی؟ در راه دین.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا ۲۴»، در زیارت نامه‌هایشان می‌خوانیم. من اگر اهل بیتی هستم، باید جانم کف دستم باشد برای دینم. خب نتیجه چه می‌شود؟ اگر کسی اینگونه شد، این مقدار ممکن است بالا برود، بالا برود که تعبیر روایات ما این است در روز قیامت همه مردم غبطه می‌خورند به شهدا، همه شهدا غبطه می‌خورند به شهدای کربلا، همه شهدا حتی شهدای کربلا جز سیدالشهداء (علیه السلام) که ۱۴ معصوم در این احکام همیشه مستثنی‌اند، غبطه می‌خورند به عباس بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام). «يَغْبِطُهُ جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ ۲۵»، همه شهدا به او غبطه می‌خورند. باید نیز اینگونه باشد؛ عملکرد نشان می‌دهد، معرفت نشان می‌دهد، مقام گواهی می‌دهد.

خدا رحمت کند، ما در میان عرفای اسلام، عارفی چنان مرحوم آقای قاضی یا نداریم، عده‌ای تعبیر می‌کنند عارف بی‌نظیر، یا خیلی اندک داریم، دیگر در رتبه سید بن طاووس و بحر العلوم و این‌ها. این آقای قاضی سال‌ها زحمت کشیده است، پیچ آخر در سلوک مانده است، گیر آخر مانده است. هر کاری که می‌کند این پیچ باز نمی‌شود. خودش نقل کرده است، دالان ورودی حرم مطهر حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) داشتم می‌رفتم، یک آدمی که در کربلا خیلی نیز به او اعتنا نمی‌کردند، آدم ساده‌ای بود، به من گذر کرد، گفت آقای آسید علی هیچ می‌دانی الآن قبله اولیاء عباس بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است؟

ایشان فرمودند که من نمی‌دانم این جمله چه آتشی بر دل من زد، وارد صحن که شدم شروع شد؛ اول حدود یک دقیقه، برطرف شد. بعد حدود پنج دقیقه، برطرف شد. بعد حدود یک ربع، تجلی ذاتی همان چیزی که «وَقُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي وَفِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي ۲۶»، همان چیزی که در مناجات مریدین امام سجاد آمده است. فرمود: «يَا نَعِيمِي وَجَنَّتِي، وَيَا دُنْيَايَ وَالْآخِرَتِي»، همان مقام لقاء، همان مقام فنا. فرمود می‌دیدم که به عنایت عباس بن علی (علیه السلام) دارد این مقام به من داده می‌شود.

از عباس بن علی (علیه السلام) فقط خانه و ماشین و زن و بچه نخواهید، این کم‌همتی است. مؤمن باید همت بلندی داشته باشد. از عباس بن علی (علیه السلام) امام‌شناسی نخواهیم، معرفت نخواهیم، توحید نخواهیم، حالا چیزهای دم دستی نیز خواستید، خواستید. این خانه و ماشین و زن را از حاج عبدالله اسکندرانی نیز بگیری جای

دوری نمی‌رود، این نیز از دستش برمی‌آید، این نیز پیش خدا مقرب است. از اسم عباس بن علی (علیه السلام) توحید بخواهید، مسائل معنوی بگیرید و خواهد داد.

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا قُرَيْبَةَ يَا قَمْرَ بْنِي هَاشِمٍ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

سه تا داداشش را پیش از خودش فرستاد برای جنگ. تعبیرش این بود شما زودتر بروید من ببینم مقتل شما را اجر من بیشتر بشود. برادر بزرگ هستم، این مقدار به گردن حق دارم که این جا یک معامله‌ای با شما بکنم؛ شما زودتر بروید جناب عثمان، جناب عبدالله، جناب جعفر، شما زودتر بروید. من دست و پا زدن شما را در خون ببینم، برادرم که ثوابم و اجر من بیشتر بشود. آن جا نیز دنبال رشد و تکامل است، بارک الله!

همه رفتند، طبق مقاتل چند بار آمده است از سیدالشهداء (علیه السلام) اجازه گرفته است. امام حسین (علیه السلام) نیز محکم مخالفت کرده است. یک بار از این بارها حضرت علت را نیز فرموده است، فرمود عباس جان تو بروی شیرازه لشکر از هم می‌پاشد. بعضی‌ها را نیز نگفته است، من احساس می‌کنم امام حسین (علیه السلام) نگفته است که عباس خجالت نکشد. مثلاً نگفته است عباس جان تو اگر بروی، نگاه حرامی‌ها به حرم برمی‌گردد. سر جنازه‌اش افتاد، گفت که عباس بلند شو ببین یک جور دیگر دارند به حرم نگاه (می‌کنند).

بالآخره اجازه را گرفته است، اجازه‌ای که شرط دارد، عباس جان، اگر می‌توانی یک مقدار برای بچه‌ها آب بیاور. چند بار رفته است آب بیاورد و آورده است، موفق بوده است. تا مشک را برداشت، لبخند بر این لبان دختران (نشست). بعضی مقاتل نوشتند این ۴۰۰ نفری که بر شریعه موکل بودند، سه مرتبه عباس بن علی (علیه السلام) دور کرده است، تا بار سوم آن قدر دور کرده است تا توانسته است وارد شریعه بشود. وارد شریعه شد، از صبح بلکه از دیشب آب نوشیده است، دست‌ها را پر از آب کرد آورد جلوی صورتش ....

مرحبا به این وفا، مرحبا به این برادری، آن‌هایی که اهل دل بودند، این جا این جوری نوشتند، نوشتند نمی‌دانیم در این آب‌ها چه دید اما یک جمله را نوشته‌اند، «فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ». رصد کرده، دیده است زبان علی اکبر (علیه السلام) که در زبان حسین (علیه السلام) قرار گرفت، سوخت این زبان. رصد کرده، دیده است، طبق نقل مقاتل لب‌های اباعبدالله (علیه السلام) از تشنگی ترک خورده و خونی است. مرحوم میرزا نایب ملکی تبریزی نوشتند این اواخر بر اثر شدت تشنگی اباعبدالله (علیه السلام) آسمان را غبارآلود می‌دید، چشم نیز دیگر یاری نمی‌کرد.

«فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ فَصَبَّ الْمَاءَ عَلَى الْمَاءِ ۲۶»، مشک را به دوش گذاشته است، دارد می‌آید، خوشحال، امر امامش دارد اطاعت می‌شود. صدای عباس (علیه السلام) بلند بود، صدا می‌رسید به گوش اباعبدالله (علیه السلام). حسین فاطمه (علیه السلام) دید یواش یواش لحن رجز دارد عوض می‌شود، رجز شد «وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ أَيْمِينِي»، مشک را به دوش چپ گرفته است، با دست چپ شروع کرد به جنگیدن، دارد می‌آید خوشحال است، آب دارد، می‌تواند بجنگد. یک دفعه به گوش اباعبدالله (علیه السلام) رسید «قَدْ قَطَعُوا بَعْضَهُمْ رِيسَارِي ۲۷»، حسین جان دست چپم نیز برید اما هنوز امید دارم، آب دارم. تیر آمد و بر مشک نشست ....

هنوز خجالت می‌کشد برادر را صدا کند. عمود آهنین که به سرش خورد، این جا جرأت کرد صدا زد «يَا أَخَاهُ»، قصد زیارت کن سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

## فهرست منابع

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۳. سوره عنکبوت، آیه ۱ و ۲.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۵. المسترشد، جلد ۱، صفحه ۲۲۹؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۹.
۶. المسترشد، جلد ۱، صفحه ۲۲۹؛ بحار الأنوار، جلد ۲۸، صفحه ۶.
۷. سوره صفات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.
۸. سوره انبياء، آیه ۸۷.
۹. سوره انبياء، آیه ۸۸.
۱۰. بحار الأنوار، جلد ۲، صفحه ۶۴؛ الكافي، جلد ۸، صفحه ۱۱۰.
۱۱. بحار الأنوار، جلد ۶۸، صفحه ۳۸۲.
۱۲. مكارم الأخلاق، جلد ۱، صفحه ۱۷؛ بحار الأنوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۱؛ مستدرک الوسائل، جلد ۷، صفحه ۳۲.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۱۴. أدب الطّف أو شعراء الحسين(ع)، شبر، جواد، جلد ۱، صفحه ۲۲۶.
۱۵. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.
۱۶. سوره انشقاق، آیه ۶.
۱۷. تفسیر الصافی، جلد ۴، صفحه ۳۵۹.
۱۸. أدب الطّف أو شعراء الحسين(ع)، شبر، جواد، جلد ۱، صفحه ۲۲۵.
۱۹. أدب الطّف أو شعراء الحسين(ع)، شبر، جواد، جلد ۱، صفحه ۲۲۵.
۲۰. اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۰۸ و رجوع کنید به: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۱۷ و بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.
۲۱. حياة الامام الحسين عليه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷، ج ۳، ص ۳۷۷.
۲۲. كنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۳۳.
۲۳. میزان الحکمه، المحمدي الری شهری، الشیخ محمد، جلد ۶، صفحه ۷۴.
۲۴. زیارت نامه حضرت عباس.
۲۵. بحار الانوار علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۲۷۴.
۲۶. مناجات مریدین.
۲۷. مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات، جلد ۱، صفحه ۱۷۷.